

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تفسیر سوره مبارکه طه (۵۲)

شنبه ۲۳ - ۰۵ - ۱۴۳۹؛ ۲۱ - ۱۱ - ۱۳۹۶؛ ۱۰ - ۰۲ - ۲۰۱۸

وَلَقَدْ أُوحِيَنا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا نَجَشًا (۷۷) فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ فَمَنْعَهُمْ فَرَعُونَهُمْ فَعَشِينَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا عَشِينَهُمْ (۷۸) وَأَصْلًا فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى (۷۹) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۱) وَإِنِّي لَعَفَاظٌ لَمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

و در حقیقت، وحی نموده بودیم موسی را که "شبانۀ ببر بندگانم را، و بزن برای‌شان راهی خشک در دریا، مترس گرفتار شدنی را، و نگران مباش!" (۷۷) پس، فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کرد، ولی فرو پوشانید از دریا آنان را آنچه فرو پوشانیدشان (۷۸) و فرعون گمراه کرد قومش را و هدایت نمود (۷۹) ای فرزندان اسرائیل، به درستی که نجات دادیم شما را از دشمن‌تان، و وعده کردیم با شما در کنار طور در سمت راست، و فرو فرستادیم بر شما گزانه‌گبین و بلدرچین (۸۰) بخورید پاکیزه‌های آنچه روزی نمودیم شما را ولی زیاده‌روی نکنید در آن که خشمم بر شما فرود آید، و هر که خشمم بر او فرود آید، نابود شده باشد (۸۱) و به یقین، من غفاری هستم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، سپس هدایت پذیرد (۸۲)

### I. تفسیر

1. **وَلَقَدْ أُوحِيَنا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا نَجَشًا :** و در حقیقت، وحی نموده بودیم موسی را که "شبانۀ ببر بندگانم را، و بزن برای‌شان راهی خشک در دریا، مترس گرفتار شدنی را، و نگران مباش!" گفته شده است که "أَسْرٌ" صیغه امر است از "سَرَى"، به معنای سیر و حرکت شبانه. در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، (ج ۵، ص ۱۱۵) چنین آمده است:

و تحقیق آن است که اصل واحد در این ماده همان سیر بدون تظاهر و إعلان و آشکاری است، بلکه [سیر] با سرّ و خفاء است، مادّی باشد یا معنوی. ... (ص ۱۱۷) پس، در "سری" مفهوم سیر و سرّ لحاظ می‌شود. هم چنین "فَاصْرَبْ" را در اینجا نیز به معنای قرار دادن دانسته‌اند.

### در تفسیر المیزان چنین آمده است (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۶)

کلمه "اسراء" به معنای سیر شبانه است، و مراد از "عبادی"، بنی اسرائیل است، و جمله، "فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا" به قول بعضی این است که عصا را به دریا بزند تا راهی خشک پدید آید، هم چنان که از آیاتی دیگر که در جاهای دیگر قرآن راجع به شکافتن دریا آمده نیز همین معنا استفاده می‌شود و کلمه "طریقاً" مفعول به کلمه "اصرب" است، که بر سبیل اتساع یعنی مجاز عقلی فرموده، "بزن راه را"، و گر نه اصل آن، "بزن به دریا تا راه شود" بوده است، این بود کلام آن مفسّر. ولی ممکن است بگوئیم که مراد از زدن، بناء و اقامت باشد، هم چنان که بنای خیمه و اقامت در آن را خیمه زدن می‌گویند و یا تاسیس قاعده را ضرب قاعده می‌خوانند.

و کلمه "یبسا" به طوری که راغب گفته آن محلی را گویند که قبلاً آب در آن بوده و سپس خشک شده است، و کلمه "درک" - به دو فتحه - به معنای تبعه و اثر هر چیز است. (پایان نقل)

در هر صورت، چون فرعون نتیجه چالش و مبارزه با موسی - علیه السلام - را نپذیرفت، و تکذیب کرد تمامی آیات الهی را، و حاضر نشد تا ایمان آوردگان به موسی - علیه السلام - را رها سازد، و آنها را تحت سلطه و ستم خود بیشتر اسیر ندارد، خدای تعالی موسی - علیه السلام - را فرمود تا با مدد و نصرت الهی او خود اقدام فرماید بدان. برای پرهیز از درگیری و قتال و نیز به منظور حذر از اعمال قهر و سرکوب فرعون و سپاهیان، موسی - علیه السلام - را فرمان داد تا شبانۀ بنی اسرائیل را از سرزمین مصر، که حوزه سلطه و قدرت و حکومت فرعون بود، بیرون برد، و بر آنها منت نهاد با عباد خود خواندن آنان تا یآوری آنان را حقی قرار داده باشد برای آنها بر خود. مسیر فرار را نیز برای موسی مشخص فرمود، که از دریاست، چه ظاهراً آن تنها راه خروج از سرزمین مصر بود، و شاید به خاطر آن که مانعی قرار داده باشد برای فرعون و سپاهیان تا در صدد تعقیب موسی - علیه السلام - و بنی اسرائیل بر نیاید، و بیم و خطر غرق آنها را باز دارد از درگیری و جنگ مبدا که خدای سبحان ناچار با قهر و سرکوب آنان را دفع کند، شاید هم از طرفی دیگر، مکرری بود و تدبیری نیز تا فرعون طمع

در نجات بندگان، و او نیز به دنبال موسی- علیه السلام- خود را به دریا بزند. پس، هم راه فرار و گریز را برای موسی- علیه السلام- ترسیم فرمود، و هم با همان ندای نصرت و آرامش بخش او را خطاب فرمود، "أَلَا تَخَافُ" (مترس!) بار نخست که از مصر گریخت از بیم دستگیری و کشته شدن به جرم قتل، ترسان و بیمناک بود و دعاء می‌کرد به پیشگاه حق تعالی که او را نجات دهد، "فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ" (۲۱-۲۲ : ۲۸ القصص) (پس، بیرون رفت از آنجا هراسانی که که مراقبت می‌کرد، گفت: پروردگارا! نجات ده مرا از گروه ستمکاران! و چون روی سوی مدین نمود، گفت: امید که پروردگارم بنماید مرا راه میانه!) اینک، خدا خود متولی او و عبادش شده است، فرمان بیرون شدن را خود صادر فرموده است، و نوع سیر و راه را نیز خود تعیین کرده است، و ترس و بیم را نیز از او زوده است.

2. فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ: پس، فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کرد، ولی فرو پوشانید از دریا آنان را آنچه فرو پوشانیدشان

مولی عبدالرزاق کشانی در تفسیر این دو آیه کریمه چنین می‌فرماید:

"أَنْ أَسْرِبِعَادِي" (که ببر بندگانم را) در ظلمت صفات نفوس و شب جسمانیت، و قرار ده "لَهُمْ طَرِيفًا" (برای آنان راهی) از تجرید در دریای عالم هیولی "بِيسًا" (خشک)، که نرسد بدان تری هیئات هیولانی و رطوبت مواد جسمانی "أَلَا تَخَافُ دَرْكًا" (مترس از گرفته شدن) [و] الحاق بدنیین فرو رفته در غواشی طبیعت ظلمانی "وَلَا تَخْشَى" (و نگران مباش) از غلبه آنها بر شما و چیرگی شان، چه آنها به بند کشیدگانی حبس شده هستند در آن، بازمانده از شأن شما، "فَأَتْبَعَهُمْ" (پس دنبال کرد آنها را) برای اهلاك دین‌شان با فرو بردنشان در طبیعات، و در نتیجه، پوشاند آنها را از دریای تاریکی آنچه پوشانید آنها از هلاک سردمی و عذاب ابدی و تطبیق که چندین بار گذشت.

3. اشاره: مثلی است و حضرت علی- علیه السلام- نیز در خطبه‌ای بدان استشهاد فرموده است که "فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى" (نهج البلاغه، ف، خ. ۱۵۹) (صبح‌گاهان ستایش کنند شیروان.)

درباره شب و سیر شبانه اشارات فراوانی است، که پرداختن بدانها بیرون از طور این مباحث است، و در این ارتباط به یاد نمودن از چند آیه بسنده می‌کنیم:

وَأَيُّهُمْ لَيْلٌ نَسَلَتْ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ (۳۶:۳۷ یس)

و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند!  
 إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَالْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۴-۹۵ : ۶ الأنعام)

خدا شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد چنین است خدای شما پس چگونه [از حق] منحرف می‌شوید. هموست [که] شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده این اندازه‌گیری آن توانای داناست.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۰:۲۱ الرّوم)

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است!

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۱۰:۶۷ یونس)

اوست کسی که برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید و روز را روشن [گردانید] بی گمان در این [امر] برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هایی است!

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۷:۵۴ الأعراف)

پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید. سپس، برقرار گرفت. با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند، و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که خلق و امر از آن اوست! پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانُهُ تَفْصِيلاً (۱۷:۱۲) (الإسراء)

و شب و روز را دو نشانه (آیه) قرار دادیم. سپس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجویید و تا شماره سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۱۷:۷۹) (الإسراء)

و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این يك وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی خور ستایش برساند!

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ! لِمَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا نَّضْمُهُ أَوْ انْثُصُ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَّبِعَالاً (۷۳-۷۰) (المزمل)

ای جامه به خویشتن فرو پیچیده به پا خیز شب را مگر اندکی نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است [و] تو را در روز آمد و شدی دراز است و نام پروردگار خود را یاد کن و روی نیاز به سوی دار!

در تفسیر سوره مبارکه قدر سخنانی را درباره فضیلت شب قدر از شیخ ابن عربی آوردیم، در موردی چنین فرمود:  
در ثلث باقی این شب رب نزول می کند در غیب محمد صلی الله علیه وسلم و غیب این نوع انسانی چه غیب ستر (پوشش) است و شب نیز ستر می‌باشد. باقی‌مانده این شب را ثلث می‌نامند زیرا این نشأه انسانی دارای بقاء دائمی است در سرای خلود و جاودانگی، و دوثلث اول با آمدن ثلث باقی (آخر) از میان می‌روند. همچنین شبی که در آن شب حق تعالی نازل شود واجب است بقای آن. و شب قدر آن شبی است که هرگز بعد از آن صبح نخواهد آمد و نمی‌رود بلکه منتقل می‌شود از حالی به حالی، و از خانه ای به خانه ای همانطور که شب در جلوی خورشید [و زودتر از آن] از مکانی به مکانی می‌رود و قبل از آن قرار می‌گیرد تا عینش از بین نرود زیرا نور با ظلمت منافات دارد و ظلمت نیز با نور منافات دارد با این تفاوت که سلطان نور قوی تر است. پس، نور فراری می‌دهد ظلمت را ولی ظلمت نور را فراری نمی‌دهد بلکه نور منتقل می‌شود و ظاهر می‌نماید ظلمت را هر جا که [نور] نباشد. آیا نمی‌دانی که حق تعالی نور نامیده می‌شود ولی ظلمت خوانده نمی‌شود، چرا که نور وجود است و ظلمت عدم، ظلمت بر نور غلبه ندارد بلکه نور غالب است. اینچنین است حق که خلق بر او غلبه نتواند کرد بلکه حق غالب است.

4. وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى: و فرعون گمراه کرد قومش را و هدایت ننمود.

شیخ ابوالقاسم قشیری در تفسیر لطائف الإشارات چنین آورده است:

چون موسی بنی اسرائیل را عبور داد از دریا، و فرعون نزدیک شد به او، و دید دریا را شکافته و راه خشک را در آن قوم خود را تحمیق کرد با تلبیسش، و گفت، "آن به حشمت من گشوده شد، و من پروردگار برتر شمایم!" و حاصل شد - چنانچه در قصه - از داخل شدن لشکرش به دریا تا آن که آخرین‌شان داخل شد، و اولین‌شان همت گماشت که خارج شود، و خدا دریا را فرمان داد تا امواجش بر هم کوبند، همگی‌شان را غرق کنند، و ایمان آورد فرعون چون ظاهر شد برای او یأس، ولی نفع نکرد او را اقرارش، ولیکن نفع می‌داشت او را اگر نمی‌بود اصرارش، ولی در گرفته بود او را شقاوتی که سبقت گرفته بود برای او از تقدیر.

درباره سرانجام فرعون اختلاف نظر است، و اکثر بر نظری شبیه آنچه شیخ قشیری فرمود می‌باشند ولی شیخ ابن عربی و برخی از پیروان او قایل بر صحّت ایمان فرعون می‌باشند.

5. تفسیر استاد، آیه الله جوادی آملی: استاد عارف، آیه الله جوادی آملی در تفسیر این آیات کریمه چنین می‌فرماید:

بعد از جریان مناظره بین سحر و اعجاز و پیروزی صاحب اعجاز و شکست صاحبان سحر، قصص فراوانی و حوادث مهمی وسطها اتفاق افتاد، که بخشی از این حوادث در سوره مبارکه اعراف در سوره مبارکه یونس، در سوره مبارکه شعراء، در سوره مبارکه دخان، و مانند آن آمده. این چنین نیست که بعد از آن قصه جریان عبور از دریا، و غرق فرعون اتفاق افتاده باشد، وسطها حوادث زیادی اتفاق افتاد. لذا، این جریان بر جریان قبلی از باب عطف مفرد بر مفرد، یا عطف جمله بر جمله در يك قصه عطف نشده است، بلکه عطف قصه بر قصه است. یعنی این جریان را بر جریان قبلی عطف می‌کنند، نه این که يك جریان است، يك قصه است، آن وقت جمله‌ای از این قصه بر جمله دیگر عطف شده باشد، یا مفردی بر مفرد دیگر عطف شده باشد. لذا، کاملاً سیاق عوض شده، نفرمود "و کذا" فرمود، "وَلَقَدْ" سوگند را در اول این قصه شروع کرد بعد قصه را بیان کرد.

... پس این قصه بر آن قصه عطف شده است در این وسطها در سوره مبارکه یونس، و همچنین اعراف، گوشه‌ای از این صحنه‌ها آمده، وقتی در مناظره فرعون و درباریان فرعون شکست خوردند، شروع به تهدید کردند، که گوشه‌ای از تهدید در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۲۷ به بعد آمده، در آن آیه آمده که فرعون از آن به بعد گفت "سُقَّتْ أُنْبَاءُهُمْ وَنَسَخْتَنِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ" (۷:۱۲۷ الأعراف)، همان طوری که قبلاً "يَذَّبِحُونَ أَنْبَاءَكُمْ" بود، "يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ" (۲:۴۹ البقرة) بود گفت الآن همان روش را ادامه می‌دهیم، ما برتریم کسی که مدعی است "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" (۷۹:۲۴ النازعات) نسبت به بنی اسرائیل هم ادعای "إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ" را دارد این ادعا همچنان مستدام بود تا اینکه خدای سبحان همه اینها را ریخت به دریا فرمود اینها می‌گویند، "إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ" (۷:۱۲۷ الأعراف) ما نشان می‌دهیم که چه کسی قاهر است و چه کسی مقهور برای این که اینها را به آن حجت بالغه آشنا کند که "يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِي" (۸:۴۲ الأنفال) صدق کند. در این وسطها آیات فراوانی نشان دادند، "وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتَيْهَا" (۴۳:۴۸ الزخرف)، طوری بود که دیگر "يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِي" شد با آن جریان مناظره مسئله خاتمه پیدا نکرد و حجت خدا نسبت به همه شاید بالغ نشد یا اگر هم بالغ شد برابر لطف الهی مصلحت نبود که آنها معدب بشوند. لذا، چه در سوره اعراف چه در سوره یونس، چه در سوره شعراء. این وسطها آن آیات فراوان را به آنها نشان دادند که جرّاد و ضفادع و قمل و دم و امثال ذلك را، یکی پس از دیگری به آنها نشان دادند، که "عَلَى بَيْتِي مِنْ رَجْمٍ" بشوند این که فرمود ما به موسی "تَبِعَ آيَاتِ بَيْتَاتِ" (۱۷:۱۰۱ الإسراء) [۱۳] دادیم به همین جهت است این طور نبود که خدای سبحان این قوم را و این ملت را با یک گناه عادی با یک صحنه مبارزه و مناظره بریزد در دریا این در سوره مبارکه اعراف که آنها مدعی بودند، "إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ" بعد فرمود، "وَلَقَدْ أَخَذْنَا آيَةَ ۱۳۰ هَمَانَ سَوْءِ أَعْرَافٍ، "وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ".

گاهی خدای سبحان انسان را با رفاه می‌آزماید گاهی هم با سختی که فرمود "وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْثُ فَتَنَةً" (۲۱:۳۵ الأنبياء) گاهی به بیماری گاهی به سلامت، گاهی خدا انسان را با مرض امتحان می‌کند، گاهی با سلامت امتحان می‌کند الآن افرادی که سالم‌اند مبتلا به سلامت‌اند کسانی که توانگرند وضع مالی‌شان خوب است مبتلا به غنا هستند این چنین نیست که مبتلا مخصوص به بیماری و فقر باشد برابر با آیات سوره مبارکه فجر فرمود، "فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَإِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا" (۱۷-۱۵: ۸۹ الفجر) این چنین نیست بعضیها مبتلا به سلامت‌اند بعضی مبتلا به مرض، بعضی مبتلا به غنایند بعضی مبتلا به فقر همه در کلاس ابتلا و امتحان نشسته‌اند این چنین نیست که ما به کسی کرامت کرده باشیم نعمت داده باشیم او را کریم بدانیم هر دو امتحان است در اینجا فرمود ما به آنها رفاه دادیم با رفاه آزمودیم موفق نشدند با فقر و تنگدستی و قحطی آزمودیم که منتبه بشوند منتبه نشدند. "وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ" سینه همان فقر و فلاکت و اینها "وَأَنْقَضَ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ" (۷:۱۳۰ الأعراف) ولی اینها در امتحان موفق نشدند برای این که "فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ" (۷:۱۳۱ الأعراف) اگر نعمتی می‌دادیم که امتحان بود می‌گفتند به لیاقت ماست و اگر فقر و تنگدستی و خشکسالی دامگیر اینها می‌شد تطییر می‌زدند تشتم می‌زدند، فال بد می‌زدند می‌گفتند این نحس - معاذ الله - موسی و امثال موسی است فرمود این چنین نیست "أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرْتُمْ عَنْدَ اللَّهِ" (۷:۱۳۱ الأعراف)، بعد هم در آیه ۱۳۳ فرمود، "فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ" الآن گاهی رسانه‌ها اعلام می‌کنند که ملخ‌ها در فلان شهر به فلان مزرعه حمله کردند دیگر نمی‌دانند اینها فرستاده‌های خدایند اینها آزمون الهی‌اند این چنین نیست که این ملخ بی‌خود پرواز بکند بیخود به جایی بنشیند "مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا" (۱۱:۵۶ هود)، فرمود هیچ پرنده‌ای نیست مگر این که زمامش به دست خداست کجا پرواز کند، کجا بنشیند، به کدام مزرعه حمله کند، به چه کسی آسیب برساند به چه کسی آسیب نرساند با رهبری اوست اگر "مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا" در جریان قوم فرعون فرمود ما این جرّاد را این ملخ را به عنوان وسیله عذاب برای مزارع آنها فرستادیم الآن هم همین طور است.

خب، بنابراین این قصه‌ها همه در این وسط اتفاق افتاده "وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِئْتُمْ عَلْنَا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلْتُرْسَلْ بِكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ" (۷:۱۳۴ الأعراف)، وقتی این حوادث تلخ را مشاهده می‌کردند به موسای کلیم عرض می‌کردند که شما دعا بکن این مصیبت‌ها از ما برطرف بشود ما این بنی اسرائیل را در اختیار تو قرار می‌دهیم اینها را آزاد می‌کنیم "فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعُودِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ" (۷:۱۳۵ الأعراف)، نکت کشید، نقص عهد، می‌کردند بعد فرمود،

"فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ" (٧:١٣٦ الأعراف). پس معلوم می‌شود بعد از آن جریان مناظره بین جریان مناظره و جریان غرق در دریا خیلی از این حوادث اتفاق افتاده.

بنابر این، آنچه در سوره مبارکه طه است که فرمود، "وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا" این عطف مفرد بر مفرد یا عطف جمله بر جمله در يك قصه نیست عطف يك جریان بر جریان دیگر است که وسطها قصص فراوان و حوادث مهمی اتفاق افتاده. خبر، فرمود: "وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ" به موسای کلیم چه گفتیم، گفتیم حالا باید بنی‌اسرائیل را نجات داد چون این گروهی که به موسای کلیم ایمان می‌آوردند يك عده کمی بودند که از ترس به موسای کلیم ایمان آوردند که "فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ" (١٠:٨٣ یونس) آن را در بخشی از آیات دیگر نظیر همین سوره یونس آنجا فرمود يك گروه کمی به وجود مبارک موسای کلیم ایمان آوردند. این طور نبود که يك گروه زیادی به آن حضرت مؤمن شده باشند آیه ٨٣ سوره مبارکه یونس این است که "فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَئِهِمْ أَنْ يُقَاتِلَهُمْ" پس در بین سحره يك گروه کمی ایمان آوردند که اعدام شدند، از قوم بنی‌اسرائیل هم يك عده از ترس ایمان آوردند که جمعیتشان هم زیاد نبود "وَأِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ" (١٠:٨٣ یونس)، این خصیصه طغیان‌گری هم که در فرعون بود حالا این گروه کم را موسای کلیم می‌خواست نجات بدهد از مصر باید بیرون برود چون وجود آنها در مصر با عذاب و شکنجه همراه بود چگونه اینها را از مصر بیرون ببرد و با چه وضعی از دریا بگذرند راهی برای فرار از مصر نیست خب تنها راهش هم راه دریاست آن هم که وسیله برای عبور از دریا نیست. فرمود در این فضا ما به موسای کلیم گفتیم اولاً پیشنها ده که شبانه اینها جمع بشوند و شبانه حرکت کنید که اینها هم خوف کمتر داشته باشند هم در دید دشمنان نباشند اسرا همان سیر در شب است که "سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ" (١٧:١ الإسراء) در سوره مبارکه اسراء گذشت که اسرا همان سیر در شب است به موسای کلیم (علیه السلام) دستور داده شد که اسرا بکن یعنی سیر بده بندگان مرا یعنی دیگر حالا اینها برده فرعون نیستند حالا اینها ایمان آوردند و بنده خدا شدند. در جریان موسای کلیم با فرعون فرمود، "بَلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنَّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ" (٢٦:٢٢ الشعراء) تو تعبید کردی آنها را به بردگی سخت گرفتاری اینها بودند برده عبید، برده و عبید فرعون بعد از قیام وجود مبارک موسای کلیم که گفت "أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ" (٤:١٨ الذخآن) با آن مناظره اینها از بردگی فرعون آزاد شدند، شدند بنده خدا وقتی ذات اقدس الهی از اینها به عنوان عباد یاد می‌کند این بشارتی است به موسی و همراهانش موسای کلیم- سلام الله علیه- هم به آنها تلقین کرد و فهماند که شما از این به بعد دیگر برده فرعون نیستید بندگان خدایید "أَنْ أَسْرَىٰ بِعَبْدِي" خب شبانه اینها را بیرون بیاور کجا ببر، از راه دریا عبور بکن خب دریا آنجایی که کشتی به زحمت عبور می‌کند اینها چگونه عبور بکنند، فرمود وقتی به دریا رسیدی با همین عصا می‌زنی به دریا و این يك جاده خشکی برای شما پیدا می‌شود در این قسمت فرمود جاده یعنی راه، در قسمت‌های دیگر فرمود چندین راه برای این چند گروه باز شد که "كَاطْرُودِ الْعُظِيمِ" (٢٦:٦٣ الشعراء) بود حالا یا دوازده کانال شد یا دوازده راه شد برای این که دوازده فرقه به آسانی بگذرند با سرعت بگذرند چندین راه پیدا شد. خب چگونه این کار را کرد، فرمود تو به دریا بزن این آبها ذاتاً این طور نیست که علت تامه باشند برای رفتن اینها جزء مقتضیات این طبایع است که خدای سبحان به اینها عطا کرده این چنین نیست که نار علت تامه باشد برای سوزاندن یا آب علت تامه باشد برای روان شد و جریان اینها مقتضی‌اند برابر اراده الهی‌اند اگر ذات اقدس الهی مانع ایجاد کند می‌شود "يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِنِّي بَرَاهِيمَ" (٢١:٦٩ الأنبياء)، و یا درباره جریان دریای روان مانع ایجاد کند این آبهای رفته می‌رود آبهای نیامده می‌ماند يك سدّ آبی درست می‌شود تا چند لحظه اینها عبور بکنند این هیچ محذوری ندارد این جلوی علت تامه را گرفتن نیست این نظیر دو دوتا را پنج‌تا کردن نیست محالات عقلي به هیچ وجه اعجاز‌پذیر نیست ولی محالات عادی که بر خلاف عادت است بر خلاف طبیعت است کاملاً تغییر‌پذیر است فرمود به موسای کلیم که اینها را شبانه از مصر بیرون بیاور يك، و از راه دریا عبور بکنید دو، همین عصایی که می‌تواند اژدها بشود با همین عصا به دریا بزن سه، جاده خشک برای شما پیدا می‌شود چهار، این دریایی که بالأخره از آن آب منتهی‌ا رد شده و تر هست و گل هست این قافله شما نه پای آنها تر می‌شود نه پای آنها گلی، نه وحل و طین مزاح آنهاست نه رطوبت دامن‌گیر آنهاست يك جاده خشکی حالا چگونه و چطور این آبها رفته و آن نیامده‌ها نیامده و جاده خشک شد خدا می‌داند و آن کس که عمل کرده ولی عقلاً هیچ محذوری ندارد فرمود، "فَاصْرَبْ لَمْ يُطْرِقْ فِي الْبَحْرِ يَبَسًا"، نه "نَدِيًّا"، نداوت و تری ندارد گل نیست خشک است از دریای خشک عبور کنید "فَاصْرَبْ لَمْ يُطْرِقْ فِي الْبَحْرِ يَبَسًا"، در سوره مبارکه یونس بخشی از این قسمت‌ها را بیان فرمود که چگونه شما عبور کنید با چه وضع عبور کنید و قوم خود را از آنجا ببرید. در این وسطها که بعضی از قصه‌ها را در سوره مبارکه یونس بیان فرمود و اینجا بیان نفرمود این است که وجود مبارک موسای کلیم عرض کرد خدایا "رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ"

سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ اَمْوَالِهِمْ وَ اَشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيمَ" (۱۰:۸۸ یونس)، این دعاها را وجود مبارك پروردگار استجاب کرد فرمود، "قَالَ قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ" (۱۰:۸۹ یونس)، دعای تویی موسی و برادرت هارون- سلام الله علیهما- مستجاب شده است "فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَا سَبِيلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ وَ جَاوِزَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ" (۹۰-۸۹ : ۱۰ یونس) ما اینها را از دریا عبور دادیم چگونه عبور دادیم را در سوره مبارکه طه که محل بحث است و همچنین در سوره مبارکه شعراء گوشه‌ای از این را مشخص کرده فرمود برای کیفیت عبور از آن آیه ۵۲ به بعد سوره شعراء این است "وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْ مُوسَىٰ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِي اِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ" ما این قسمت‌ها را هم به موسای کلیم گفتیم که عده‌ای در تعقیب شما هستند به دنبال شما می‌آیند درست است شما شبانه حرکت می‌کنید ولی يك عده در تعقیب شما هستند اوضاع شما را بررسی می‌کنند و می‌دانند کجاها می‌خواهید بروید هر جا که بخواهید بروید آنها هم به دنبال شما می‌آیند.

... "وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْ مُوسَىٰ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِي اِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ" ما این قضیه را هم به حضرت موسای کلیم گفتیم که شما در تحت تعقیبید. بعد از اینکه این صحنه پیش آمد در آیه ۶۳ سوره شعراء فرمود، "فَاَوْحَيْنَا اِلَيْ مُوسَىٰ اَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ" این قسمت در سوره مبارکه طه نیست فرمود ما به موسای کلیم گفتیم به دریا بزنی چندین کوچه و چندین راه پیدا می‌شود که این فرقه‌ها به آسانی از این دریا به سرعت بگذرند و هر کدام از اینها هم "كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ" دیوار دیوار شده این وسطها جاده خشک شده خب، بعد فرمود، "وَ اَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ اَجْمَعِينَ ثُمَّ اَنْزَلْنَا الْاَحْرَاقَ" موسای کلیم و همراهانش همین که از دریا گذشتند فرعون و همراهانشان به این خیال خام وارد دریا شدند فکر می‌کردند این جاده خشک برای آنها هم جاده خشک است همین که آخرین نفر پیروان موسای کلیم(سلام الله علیه) از دریا گذشتند این آبها به هم آمد "فَعَشِيَهُمْ مِنْ اَلَيْمٍ مَا غَشِيَهُمْ" این جدارهای آب به هم آمد خب.

پرسش: ببخشید فرمودید که خداوند که فرموده شب سیر کند به خاطر اینکه در نهضت فرعونیان نباشد چون بلافاصله می‌فرماید "اتاهم" دنبال کرد او را شاید به خاطر این باشد که شب سیر کردن راحت بوده.

پاسخ: غرض این است که چون فرمود، "اِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ" (۲۶:۵۲ الشعراء) شما در تحت تعقیبید اگر روز بود شاید نمی‌گذشتند و احساس خطر هم بیشتر بود اما شب فقط تحت تعقیب‌اند ببینند اینها کجا می‌خواهند بروند لذا غالب این مؤمنان اطراف وجود مبارك موسای کلیم موفق شدند به آمدن، اگر روز بود خب آنها جلویشان را می‌گرفتند دیگر. خب فرمود، "اِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ" شما در تحت تعقیبید.

پرسش: حاج آقا آنها که در شب حرکت کردند.

پاسخ: بله دیگر، خود فرعون هم به دنبال اینها حرکت کرده دیگر.

خب، "لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ" دریا دوتا خطر دارد به طرف دریا رفتن یا به همان ساحل دریا متوقف می‌شوید آنها می‌آیند و شما را می‌گیرند و به عذاب گرفتار می‌کنند یا وارد دریا می‌شوید و غرق می‌شوید پس یا خشیت غرق است یا خوف ادراک ارتش جزار فرعون فرمود خیر، "لَا تَخَافُ دَرَكًا" از ادراک و رسیدن ارتش جزار فرعون نمی‌ترسید و درباره غرق دریا هم خشیتی ندارید خب، "لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ".

پرسش: ببخشید خوف و خشیت، خوف برای ظاهر است و خشیت برای باطن، خوف ظاهری دارند یا.

پاسخ: آنجا آخر متعلق را ذکر کرده نه این که "لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ درکا" این چنین نیست متعلق‌ها فرق می‌کند درک یعنی ادراک یعنی رسیدن و دستگیری آنها که آنها شما را دستگیر کنند از این هراسی ندارید خشیت و هراس و ترسی هم ندارید انتخاب "تخشی" هم برای این که این "یاء" منقلب به "الف" با فواصل همین آیات سوره مبارکه طه هماهنگ است. در جریان رفتن به طرف دریا وجود مبارك موسای کلیم حرکت کرد به فرمان الهی و پیروان خود را هم راهنمایی کرد اینها با هم حرکت کردند رسیدند به ساحل دریا آنها گفتند که ما قبل از شما در عذاب بودیم بعد از شما هم در عذابیم اینجا هم جای مناسبی نبود که ما را آوردی اینجا جا برای فرار نیست جلو خطر غرق است پشت سر هم این ارتش جزار فرعون ما را بین دو مرگ گیر انداختی این حرف را زدند که گفتند که قبلاً در عذاب بودیم الان هم در عذابیم اینجا جای مناسبی نیست.

پرسش: آقا پس چرا ایمان آوردند به حضرت موسی؟

پاسخ: بله خب، این ایمان به حضرت موسی با احساس خطر قبل از اینکه معجزه را ببینند يك امر طبیعی است دیگر.

پرسش: اینها معجزه را که قبلاً دیده بودند.

پاسخ: بله، اما این معجزه برای آنها بی‌سابقه بود که بتوانند دریا را خشک کنند بین دو خطر قرار گرفتند حالا آن ارتش هم پشت سر رسیده اینها هم جلویشان دریا این احساس خطر کردند.

"فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانَ" (٢٦:٦١ الشعراء) یعنی این گروه پیروان حضرت موسای کلیم- سلام الله علیه- با آن جمع فرعون اینها یکدیگر را دیدند آنها با وسایل تندتر و بیشتری که داشتند اینها را تعقیب کردند به ساحل دریا که رسیدند یکدیگر را دیدند در چنین حالتی آنها "قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ" (٢٦:٦١ الشعراء) ما را الان می‌گیرند اینها، خدای سبحان به موسای کلیم فرمود، "لَا تَخَافُ دَرَكًا" آنها به شما نمی‌رسند وقتی اصحاب موسی گفتند که "إِنَّا لَمُدْرِكُونَ" یکدیگر را دیدند یعنی اصحاب موسای کلیم- سلام الله علیه- قوم فرعون و ارتش فرعون را دیدند آنها هم اینها را دیدند در چنین فضایی گفتند، "إِنَّا لَمُدْرِكُونَ" ما را دستگیر می‌کنند الان به ما می‌رسند در چنین فضایی وجود مبارک موسای کلیم فرمود، "كَلَّا" یعنی چه، اصلاً این حرف را نزنید با حرف ردع و جمله اسمیه با تأکید به "إِنَّ" فرمود یقیناً خدا با من است و ما را حفظ می‌کند "كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ" (٢٦:٦٢ الشعراء) دستور هر چه رسید ما عمل می‌کنیم. اگر فرمود برگردید برمی‌گردیم ما پیروزیم، اگر فرمود راهتان را راه دریایی‌تان را ادامه بدهید دریا تابع ماست این می‌شود ایمان "كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ" کل نظام را یک مدیر عامل دارد اداره می‌کند، "سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ" (٣١:٢٠ لقمان) خب، "كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ" چه کار باید بکنیم او الان دستور می‌دهد. در چنین حال "فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ" ما به موسای کلیم گفتیم برنگردید که با فرعون و ارتش فرعون درگیر بشوید این عصا را به این دریا بزن "فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ" (٢٦:٦٣ الشعراء). این وسطها را دیگر ذکر نکرد خب "فَضْرِبْ" را دیگر ذکر نکرد، "فَضْرِبْ مُوسَىٰ بِعَصَاهُ الْبَحْرَ" را دیگر ذکر نکرد فرمود ما گفتیم بزن دریا شکافته شد "فَانفَلَقَ"، یعنی "فَضْرِبْ مُوسَىٰ بِعَصَاهُ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ" آن جمله وسط ذکرش حذف شده دریا شکافت "فَانفَلَقَ" در این دعاها هست که "يا فالق البحر لموسى- عليه السلام" همین است دیگر "فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ وادٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ" (٢٦:٦٣ الشعراء) چند قسمت شده است هر بخشی هر کوی و برزنی هر کوجه‌ای مثل یک دیوار سدّ عظیمی شده که اینها در کمال آسانی و رفاه از این عبور بکنند هم بخوانند یکدیگر را ببینند مثلاً بتوانند هم مزاحم یکدیگر نباشند هم با سرعت رد بشوند .

... فرمود، "وَأَرْزَلْنَا نَمَّ الْأَخْرَبِ" (٢٦:٦٤ الشعراء) این قسمت را در سوره مبارکه شعراء تا اینجا فرمود، فرمود، "كَلَّا" هیچ احساس خطری هم نیست "فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ وادٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ" (٢٦:٦٣ الشعراء) در سوره مبارکه دخان بخشی از این آمده است که اینها با سیر دریایی خودشان را نجات دادند فرمود سوره مبارکه دخان آیه ٢٣ این است "فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ" فرمود شبانه اینها را حرکت بده برای اینکه عده‌ای در تحت تعقیب شما هستند وقتی به دریا رسیدید "وَأَثْرُكَ الْبَحْرِ رَمُومًا" با آسایش و آسانی سفر دریا را پشت سر می‌گذارای و بگذار "إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّتْرَفُونَ" یعنی شما وارد دریا می‌شوید به سلامت از دریا ره‌وا می‌گذرید آنها وارد دریا می‌شوند و غرق می‌شوند، "كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ" این قسمتها را در سوره مبارکه دخان بیان فرمود خب، در همین سوره محور بحث یعنی سوره مبارکه طه فرمود ما به اینها گفتیم که شما این کار را بکنید اینها کردند این جمله وسطها محذوف شد "فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ يَبْخُودُهُ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ" وجود مبارک موسای کلیم وارد شد همراهان او وارد شدند آخرین مؤمن از مؤمنان به موسای کلیم هم از دریا گذشت در حالی که در وسط دریا فرعون و قوم او و جنود او بودند از این به بعد این دیوارهای آب به هم آمد "فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ" این برای مبالغه و عظمت مشخص فرمود که چه کسی غشی در حقیقت تَغْشِيَه به دستور ذات اقدس الهی است این دیوارهای آب به هم آمد و اینها را در کام خود فرو برد "فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ" آن وقت کذب فرعون مشخص شد "وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ" این "وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ" ناظر به آن داعیه کذبی است که در سوره مبارکه غافر از فرعون نقل شده است فرعون برابر آیه ٢٩ سوره مبارکه غافر یعنی سوره مؤمن آنجا دارد که "قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ" مدّعی هدایت و راهنمایی صحیح مردم مصر بود در این کریمه فرمود گمراه کرد چون خودش غرق شد و اینها را هم به کام غرق فرو برد و این ادّعی او هم دروغ در آمد که "وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ" هرگز او کاری نکرد که مردم به مقصد برسند. سرّ تقدیم "أَضَلَّ" بر "مَا هَدَىٰ" همین است که فواصل آیات ملحوظ بشود که این آیات با "یاء" منقلب به "الف" ختم می‌شود فرمود، "وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ" و الحمد لله رب العالمین!